

# مردم چه چیزهایی را نمی‌خواهند بدانند و چرا

رناتا سالتسل



«من به هیچ‌چیزی اعتماد ندارم.» این جمله را یک مرد قزاق در مارس ۲۰۲۲ در هنگام بحث درباره‌ی اخبار و تصاویر مربوط به حمله‌ی روسیه به اوکراین به دخترخاله‌اش میلا سائینا، روزنامه‌نگار مقیم آمریکا، گفت. سائینا در واکنش به ناباوری پسرخاله‌اش با تسلیم و رضا می‌گوید: «تعجب می‌کنم، اما شاید چندان عجیب نباشد. ظاهراً این روزها استقلال فکری و آزاداندیشی دشوار است. چه کسی برای این کار وقت دارد؟» [1]

(print/articles/4514#\_ftn1/) این روزنامه‌نگار دیگر نمی‌تواند با خانواده‌اش در قزاقستان و خویشاوندانش در منطقه‌ی دونباس در اوکراین درباره‌ی فجایع جنگ گفتگو کند زیرا آنها پروپاگاندای روسیه را پذیرفته‌اند که جنگی وجود ندارد و آنچه هست صرفاً عملیات نظامی ویژه‌ای برای نازی‌زدایی اوکراین است.

در اوج همه‌گیری ویروس کرونا بعضی افراد مُصر بودند که هیچ ویروسی وجود ندارد و هر چیز مرتبط با کووید-۱۹ را جعلی می‌دانستند. بسیاری از دوستان و اعضای خانواده‌ها با یکدیگر قطع ارتباط کردند زیرا نمی‌توانستند بر سر واقعیت با هم توافق کنند. برخی کشورها بی‌وقفه درباره‌ی تعداد قربانیان این بیماری دروغ گفتند، در حالی که بعضی از دیگر کشورها درباره‌ی خطر ابتلا اغراق کردند تا بتوانند با وضع قوانین اضطراری

## A Passion for Ignorance

What We Choose Not to Know and Why



Renata Salecl

سلطه‌ی مستبدانه‌ی خود را تحکیم کنند.

طرز کار پروپاگاندا در عصر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی نقش مهمی در اختلاف نظر بر سر حقیقت و واقعیت داشته است. شبکه‌های اجتماعی، الگوریتم‌های مرموز موتورهای جست‌وجو که بعضی اطلاعات را بیش از بقیه در معرض دید قرار می‌دهند، و شبکه‌ی پیچیده‌ی پروپاگاندا‌ی حکومتی، هیاوهی به راه انداخته‌اند که سرپوش نهادن بر حقیقت و دستکاری در واقعیت‌ها را آسان می‌کند. در فضایی آکنده از اطلاعات زائد و بی‌اعتمادی فزاینده به رسانه‌ها، بعضی از مردم به تدریج چشم و گوش خود را می‌بندند، در حالی که بعضی دیگر به ترویج دروغ و نظریه‌های توطئه می‌پردازند. هرچند شاهد مخالفت‌هایی با پروپاگاندا‌ی حکومتی بوده‌ایم اما حکومت‌های خودکامه اغلب چنین اعتراضاتی را بی‌رحمانه سرکوب می‌کنند.

در جوامع به‌شدت فردگرای ما هیجانانگیز و احساسات‌شدید نقش بسیار مهمی در واکنش مردم به اطلاعات، عقاید دیگران و واقعیت‌های ناخوشایند دارند. هیجانانگیز (affects) را اغلب فوران زودگذر احساساتی می‌دانند که ممکن است به طور موقت بر رفتار فرد تأثیر بگذارد، اما احساسات‌شدید (passions) نشانه‌های مؤثرتر و ماندگارتر عواطفی‌اند که می‌توانند تأثیرات عمیقی بر زندگی مردم داشته

باشند و گاهی توانایی آنها برای تفکر عقلانی را کاهش می‌دهند. عشق و نفرت مهم‌ترین نقش را در میان احساسات شدید دارند؛ اما نباید احساساتی مثل شادی، خشم، غم و حرص و طمع را کم‌اهمیت‌تر شمرد. گاهی احساسات شدید به احساسات پیچیده‌ای مثل اندوه، یا به امیال نیرومند و عقاید راسخ ربط دارند، و گاهی به احساس وفاداری.

دودستگی کنونی، از یک طرف، احساس شدید تعلق به گروه خودی - که اغلب در نوعی حباب اطلاعاتی به سر می‌برد - را برانگیخته است. از طرف دیگر، نارواداری و نفرت از کسانی که عقایدی متفاوت با ما دارند افزایش یافته است. اما مشکل این نیست که مردم با شور و حرارت از برخی عقاید حمایت می‌کنند و می‌کوشند تا دیگران را نسبت به پذیرش این باورها متقاعد سازند؛ مشکل این است که ترویج عقیده، به‌ویژه ترویج دروغ‌ها یا نظریه‌های توطئه، به سلاخی برای آسیب رساندن یا بی‌اعتبار کردن دیگران تبدیل شده است. افزون بر این، بعضی از مروّجان اخبار جعلی یا نظریه‌های توطئه ضرورتاً حتی خودشان هم به این چیزها عقیده ندارند؛ اما از خشمگین کردن مخالفان به‌شدت لذت می‌برند.

دروغ‌های شرم‌آور، بعضی افراد را به واکنش وامی‌دارد. در آغاز جنگ در اوکراین، مارینا اوفسینیکووا، یکی از کارکنان تلویزیون دولتی روسیه، با در دست گرفتن یک پوستر بزرگ در پخش اخبار زنده‌ی شامگاهی اختلال ایجاد کرد. او روی این پوستر نوشته بود: «جنگ نمی‌خواهیم. جنگ را متوقف کنید! پروپاگاندا را باور نکنید. این‌جا دارند به شما دروغ می‌گویند.» اوفسینیکووا به دوستی گفت که، به‌عنوان فرزند یک پدر اوکراینی و یک مادر روس، دیگر نمی‌توانست در تلویزیون دولتی درباره‌ی جنگ دروغ بگوید. خشم و شرمساری او از سال‌ها مشارکت در ترویج پروپاگاندا‌ی کرملین سرانجام شد تا به‌طور علنی با جنگ مخالفت کند.[2]

(print/articles/4514#\_ftn2/)

بعد از این ابراز مخالفت، اوفسینیکووا بازداشت شد اما در ابتدا به مجازات نسبتاً خفیفی برای «سازمان‌دهی یک برنامه‌ی عمومی بدون مجوز» محکوم شد. بعضی از کاربران شبکه‌های اجتماعی به‌سرعت گمانه‌زنی کردند که کل این اعتراض نوعی صحنه‌سازی بوده است. آنها می‌گفتند که رژیم روسیه می‌خواسته و انمود کند که دگراندیشی هنوز مجاز است و معترضان به دولت به مجازات‌های خفیفی محکوم خواهند شد. هم‌زمان، استدلال مخالفی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد که خود ادعای جعلی بودن اعتراض اوفسینیکووا را بخشی از پروپاگاندا‌ی روسیه می‌دانست. در فضای آشفتگی حاصل از جرّ و بحث میان کاربران شبکه‌های اجتماعی بر سر جعلی یا واقعی بودن این اعتراض، این واقعیت نادیده ماند که پیام این پوستر درست بود - گویی قیل‌وقال و هیاهو بر واقعیت‌ها سایه انداخته بود.

## برانگیختن احساسات درونی به بهانه‌ی کمک به تحقق عظمت ملت می‌تواند چشم مهاجمان و حامیان خاموش آنها را به روی خشونت و ویرانی ببندد. برخی حتی ممکن است وسوسه شوند که جنایت‌های جنگی را جنایت‌های غیر عمدی بشمارند.

مخالفان حکومت‌های کمونیستی سابق عقیده داشتند که افشای دروغ‌های رژیم، قدرت حکومت را کاهش می‌دهد. واتسلاو هاول، دگراندیش و نمایش‌نامه‌نویس چک، در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ در کتاب *قدرت بی‌قدرتان* چنین نظری را مطرح کرد. هاول از سبزی‌فروشی سخن می‌گفت که قلباً به ایدئولوژی کمونیستی عقیده نداشت اما با اطاعت از دستور حکومت، شعارنوشته‌ی «کارگران جهان متحد شوید!» را به شیشه‌ی مغازه‌اش چسبانده بود و هر سال در روز اول ماه مه با پیروی از حزب در تظاهرات روز کارگر شرکت می‌کرد. این سبزی‌فروش از روی ترس و عادت به فرامین حزب گردن می‌گذاشت و می‌ترسید که به بزدلی و بی‌اعتقادی‌اش به ایدئولوژی کمونیستی اقرار کند.

هاول این احتمال را در نظر مجسم می‌کرد که سرانجام روزی سبزی‌فروش صرفاً برای رضایت خاطر خودش از نصب شعارنوشته‌ها در ویترین مغازه‌اش دست بردارد و دیگر در انتخابات هم شرکت نکند، زیرا می‌داند که انتخابات چیزی جز ظاهرسازی و فریب‌کاری نیست. به قول هاول، «در این طغیان، سبزی‌فروش از زندگی در چنبره‌ی دروغ خارج می‌شود. او شعائر و مناسک را رد می‌کند و قواعد بازی را به هم می‌زند. او بار دیگر هویت و کرامت سرکوب‌شده‌اش را بازیابی می‌کند. او به آزادی‌اش معنایی ملموس می‌دهد. طغیان او تلاشی است برای زیستن در دایره‌ی حقیقت.» [3] (print/articles/4514#\_ftn3/)

به نظر هاول، چنین نافرمانی‌ای دنیای دروغ‌ها و ظواهر، یعنی یکی از ارکان اساسی نظام، را در هم می‌کوبد. و اگر تعداد بیشتری از مردم به چنین ابراز مخالفتی روی بیاورند، پایه و اساس حکومت را تهدید خواهند کرد. اما هاول نمی‌دانست که یک دهه پس از مرگش، به نفع قدرت‌طلبان خواهد بود که فضا را چنان آشفتگی کنند که مردم به‌جای بحث درباره‌ی دروغ‌های منتشرشده توسط دستگاه پروپاگاندا، درگیر جر و بحثی پرشور بر سر واقعی یا جعلی بودن اعتراض به پروپاگاندا شوند.

در دوران اتحاد جماهیر شوروی، نظام درباره‌ی افزایش قدرت کارگران و ایجاد جامعه‌ی جدید کمونیستی روایتی جعل می‌کرد. هرچند حکومت‌های کمونیست می‌کوشیدند تا مردم را به پذیرش قلبی این ایدئولوژی وادارند اما به‌مرور زمان آنچه بیشتر اهمیت یافت این بود که مردم از شعائر و مناسک ظاهری پیروی کنند و به انتقاد علنی از حزب نپردازند. ممکن بود که مردم در خفا نسبت به حکومت ابراز شک و تردید کنند؛ با وجود این، تا زمانی که به مخالفت علنی نمی‌پرداختند، خطری قدرت را تهدید نمی‌کرد.

در رژیم‌های خودکامه‌ی پسا‌سوسیالیستی مثل حکومت ولادیمیر پوتین در روسیه، دیگر نیازی به این روایت منسجم نیست. همان‌طور که پیتر پومرانتسوف، نویسنده و تهیه‌کننده‌ی تلویزیونی متولد کی‌یف و مقیم لندن، گفته است، در آغاز هزاره‌ی سوم قدرت در روسیه به دست کسانی افتاد که در سوءاستفاده‌ی سیاسی از رسانه‌ها مهارت داشتند. مشکل فقط این نبود که حقیقت به‌شدت سانسور می‌شد بلکه

مردم نیز دیگر به حقیقت اهمیت نمی‌دادند. زندگی به نوعی «رنالیتی شو» تبدیل شده بود که پوتین ستاره‌ی اصلی آن بود، کسی که مثل یک هنرمند هنرهای نمایشی، در نقش‌های گوناگون ظاهر می‌شد. او گاهی شبیه به یک تاجر بود، و در دیگر مواقع به یک سرباز، شکارچی، جاسوس، تزار یا سوپرمن شباهت داشت. در این «رنالیتی شو»ی روسی، حقیقت و دروغ بی‌اهمیت می‌شوند. [4] ([print/articles/4514#\\_ftn4/](http://print/articles/4514#_ftn4/)) اما این دستگاه پروپاگاندا در عین حال به‌شدت کوشیده است تا به شک و تردید و آشفتگی در دیگر حکومت‌های دنیا دامن بزند - برای مثال، می‌توان به مداخله‌ی روسیه در انتخابات آمریکا اشاره کرد.

در دهه‌های اخیر، سوداگران شک و تردید [5] ([print/articles/4514#\\_ftn5/](http://print/articles/4514#_ftn5/)) به بی‌اطلاعی از حقیقت و واقعیت‌ها دامن زده‌اند. آنها، به کمک سازوکارهای پیچیده‌ی پروپاگاندا به‌سختی کوشیده‌اند تا اکتشافات علمی درباره‌ی سیگار کشیدن، تغییرات اقلیمی و کروید-۱۹ را بی‌اعتبار کنند. همان‌طور که دولت روسیه ادعا می‌کند که در اوکراین مشغول جنگ نیست، عده‌ی دیگری هم در گوشه و کنار دنیا منکر وجود ویروس کرونا شدند و ادعا کردند که همه چیز درباره‌ی این بیماری جعلی است.

اطلاعات گمراه‌کننده، دروغ‌ها و نظریه‌های توطئه با برانگیختن احساسات شدید، تشخیص واقعیت و حقیقت را برای مردم دشوار می‌سازند. سیاستمداران روسیه قبل از آغاز جنگ در اوکراین، با سوءاستفاده از احساسات شدید مردم بر واقعیت‌ها سرپوش گذاشتند و به این حمله مشروعیت بخشیدند. پیش از اعزام تانک‌ها به اوکراین، پوتین شروع به ترویج نظریه‌ی مهجور «شورمندی» کرد، نظریه‌ای که دهه‌ها قبل توسط لف گومیلی‌اف، قوم‌شناس روس، مطرح شده بود. [6] ([print/articles/4514#\\_ftn6/](http://print/articles/4514#_ftn6/)) از قرار معلوم، «شورمندی» عبارت است از «نیروی زیست‌کیهانی» مختص به هر ملت. به نظر مروّجان این نظریه، این نیروی درونی به کشورها کمک می‌کند تا استعدادهای خود را به‌طور کامل شکوفا سازند. نظریه‌ی «شورمندی» به ژنتیک هم متصل می‌شود. در سال ۲۰۲۱، پوتین در یکی از سخنرانی‌هایش گفت که هرچند روس‌ها «به علت ترکیب خونی... رمز ژنتیکی بی‌پایانی» دارند، هنوز به اوج خود نرسیده‌اند اما در آینده می‌توانند به اوج برسند. [7] ([print/articles/4514#\\_ftn7/](http://print/articles/4514#_ftn7/))

برانگیختن احساسات درونی به بهانه‌ی کمک به تحقق عظمت ملت می‌تواند چشم مهاجمان و حامیان خاموش آنها را به روی خشونت و ویرانی ببندد. برخی حتی ممکن است وسوسه شوند که جنایت‌های جنگی را جنایت‌های غیر عمدی بشمارند. اما نه نادانی عمدی و نه نادانی ناخودآگاه - که شبیه به همان چیزی است که در این کتاب از آن با عنوان دل‌بستگی به نادانی یاد می‌کنم - از مجرمان سلب مسئولیت نمی‌کند. هر قدر مردم بکوشند آسیب روانی را واپس بزنند و نادیده بگیرند، باز هم آسیب روانی حاصل از ارتکاب جرم یا تحمل خشونت می‌تواند دوباره گریبانگیر آنها شود. نسل‌های آینده نیز از آن رنج خواهند برد.

برگردان: عرفان ثابتی

---

رناتا سال‌تیل استاد روان‌شناسی و حقوق در دانشگاه بیرکبک در لندن است. او در سال ۲۰۱۰ از سوی وزارت علوم اسلونی به‌عنوان دانشمند زن سال انتخاب شد. آنچه خواندید برگردان مقدمه‌ی کتاب زیر است:

Renata Salecl (2022) **A Passion for Ignorance: What We Choose Not to Know and Why**, Princeton University Press.

[1] ([/print/articles/4514#\\_ftnref1](http://print/articles/4514#_ftnref1)) "I'm Terrified of Losing My Family to Putin's Propaganda," Independent, March 4, 2022, <https://www.independent.co.uk/voices/putin-russian-propaganda-family-b2028809.html>.

[2] ([/print/articles/4514#\\_ftnref2](http://print/articles/4514#_ftnref2)) Pjotr Sauer and Andrew Roth, "Her Anger Had Been Building': Russian TV Protester Told Friend of Plan," Guardian, March 15, 2022, <https://www.theguardian.com/world/2022/mar/15/russia-tv-protest-marina-ovsyannikova-ukraine-war>.

[3] ([/print/articles/4514#\\_ftnref3](http://print/articles/4514#_ftnref3)) Václav Havel, Power of the Powerless (1978), Internet Archive, <http://archive.org/details/vaclav-havel-power-of-the-powerless>.

[4] ([/print/articles/4514#\\_ftnref4](http://print/articles/4514#_ftnref4)) Peter Pomerantsev, This Is Not Propaganda: Adventures in the War against Reality (New York: PublicAffairs, 2019).

[5] ([/print/articles/4514#\\_ftnref5](http://print/articles/4514#_ftnref5)) Naomi Oreskes and Erik M. Conway, Merchants of Doubt: How a Handful of Scientists Obscured the Truth on Issues from Tobacco Smoke to Climate Change, reprint ed. (New York: Bloomsbury Publishing, 2011).

[6] ([/print/articles/4514#\\_ftnref6](http://print/articles/4514#_ftnref6)) Michel Eltchaninoff, Inside the Mind of Vladimir Putin, updated ed. (London: Hurst, 2018).

[7] (/print/articles/4514#\_ftnref7) 'The Intellectual Origins of Putin's Invasion', UnHerd, March 16, 2022, <https://unherd.com/2022/03/the-brains-behind-the-russian-invasion>.